

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

## فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بِنَمَا به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۴۷) ربسمانی آسمانی

آن آشنا پرسید:

- چرا وقتی بیمار می شوید به پزشک مراجعه می کنید؟

گفتم:

- چون پزشک یک راهنمای دانا و کار آزموده است و می داند که چرا بیمار شده ام و چگونه می توانم سلامتی

خود را باز یابم.

پرسید:

- اگر دسترسی به پزشک نداشته باشید و بیماری تان نیز طاقت فرسا باشد آن وقت چه می کنید؟

پاسخ دادم:

- چاره ای جز خود درمانی ندارم.

پرسید:

- خود درمانی را چگونه انجام می دهید؟

گفتم:

- از افرادی که قبلاً به آن بیماری مبتلا شده اند و یا با چنان بیمارانی سر و کار داشته اند نظر می خواهم، و

آن گاه طبق راهنمایی هایشان عمل می کنم.

پرسید:

- اگر این افراد را نیابید چه؟

پاسخ دادم:

- یک کتاب پزشکی درباره آن بیماری و شیوه درمان آن را تهیه و مطالعه می کنم و دستورات مندرج در آن

را به کار می بندم.

پرسید:

- و اگر چنان کتابی را هم پیدا نکنید آنگاه چه خواهید کرد؟

گفتم:

- سرگشته می مانم، و ناگزیر درد و ناخوشی ام را تحمل می کنم؛ به امید آن که بیماری ام خود به خود

بهبود یابد.

گر چه خوب می دانم که

یک بیماری مرگبار، دیر یا زود، سرانجام، مرا از پای در خواهد آورد.

\*\*\*\*

پرسید:

- آیا هیچگاه دقت کرده اید که کارِ یک امدادگر، در امرِ نجاتِ یک فردِ گم شده یا گرفتار، چه قدر شبیه به کارِ پزشکان در درمانِ بیماران است؟

گفتم:

- از چه نظر؟

فرمود:

- مگر خودتان نگفتید که پزشک یک راهنمایِ دانا و کار آزموده است و می داند که چرا یک فرد بیمار شده است و چگونه می تواند سلامتیِ خود را باز یابد؟

خوب، یک امدادگر هم، بر اساسِ دانش و تجربهٔ خود، می داند که یک شخصِ گم شده یا گرفتار در یک مکان، چگونه سر از آن جا در آورده است و نیز

از مسیرِ درستِ بازگشت آگاه است،

از این رو قادر است آن فرد را راهنمایی کرده و او را از گمگشتگی و گرفتاری و خطرِ مرگ نجات دهد و به مبدأً باز گرداند.

افزود:

- از یک منظرِ دیگر، کارِ یک راهنمایِ سفر نیز همانندِ کارِ یک پزشک است؛

یک راهنمایِ سفر می داند چه طور می توان به سلامت به مقصد رفت و چگونه می توان بی گزند به مبدأً باز آمد؛

همان گونه که یک پزشک هم می داند که چه طور می توان با پیشگیری تندرست ماند و یا، در صورت بروز بیماری، چگونه می توان به مبدأ - یعنی به حالت تندرستی - بازگشت.

\*\*\*\*

پرسید:

- اگر برای یک سفر خود، راهنما یی نیابید، چه خواهید کرد تا راه را گم نکنید.

پاسخ دادم:

- یک نقشه راه می خرم و با مطالعه دقیق و دنبال کردن گام به گام مسیر ترسیم شده در آن، راه را از بیراه

تشخیص می دهم.

چون می دانم که

اگر مسافر از یک نقشه راه کامل و دو سویه - یعنی نقشه ای که هم مسیر رفتن به مقصد و هم راه

بازگشت به مبدأ را نشان می دهد - مو به مو پیروی کند، هیچگاه گم نخواهد شد.

فرمود:

- نقشه راه، نقش آن ریسمان سپید را ایفا می کند؛ ریسمانی که نشان می دهد از کجا وارد سیاهچال شده

اید و چگونه باید، یا می توانید، از آن خارج شوید.

کار راهنما نیز، به تعبیری، همانند نقش آن ریسمان است

و این دو در کنار هم - یعنی یک راهنمای نقشه به دست - ریسمان بهتری را تشکیل می دهند.

و

در صورت گم شدن انسان ها در سیاهچال، یک چنین ریسمانی، بهتر می تواند راه خروج را به گمشدگان

نشان دهد.

افزود:

- طبیعتاً

هر چه راهنما به کار خود وارد تر و نقشه راه دقیق تر باشد، ریسمان حاصل، کارآمد تر و قابل اعتماد تر

خواهد بود.

و ناگفته پیداست که

کامل ترین ریسمان، یک راهنما ی مصون از خطا است که درست ترین و دقیق ترین نقشه راه را در دست

دارد.

\*\*\*\*

ادامه داد:

- در هر نوع سفر رفت و برگشت - یعنی سفری متشکل از رفتن به یک مقصد و بازگشتن به مبدأ -

دانستن این که در آغاز سفر، از کجا پای در راه گذاشته اید، و در طول راه از چه منازلی گذشته اید، احتمال گم

شدن تان را کم، مسیر بازگشت تان را تعیین، و پیمودن آن را برایتان تسهیل می کند.

و افزود:

- سفر انسان در عالم هستی نیز نوعی سفر رفت و برگشت است.

در این سفر هم، این که از کجا آمده اید و از چه مراحل و منازل عبور کرده اید تا به این جا رسیده اید، تعیین می کند که به کجا باید باز گردید و مسیر بازگشت کدام است.

شما در سفرتان در عالم هستی نیز، برای خروج از سیاهچالی که به دور خود تنیده اید، به یک ریسمان کامل

نیاز دارید

و

ریسمان کامل مورد نیاز شما باید از جایی بیرون از این سیاهچال به شما داده شود؛ از آسمان؛

از سوی "او"، که آفریننده و دانا به کل هستی است.

پرسیدم:

- آن ریسمان الهی چه ویژگی هایی دارد؟

فرمود:

- آن ریسمان آسمانی متشکل از راهنمایان مصون از خطا و نقشه های کامل و درست و دقیق اند.

این دو، وجوه مکمل یکدیگرند، و هر دو با هم، همان ریسمان محکم الهی اند که انسان ها با تمسک و

توسل به آن ها، هرگز گمراه و سرگردان نگشته

و

به خواست "او"، به مدد آن دو، به جایگاه اصلی شان بازگردانده خواهند شد.

افزود:

- گر چه این دو اصالتاً به آسمان، یعنی به ساحاتِ حقیقت، تعلق دارند و صورتِ حقیقی شان در آن جاست، اما همچون هر پدیدهٔ آسمانی، جلوه ای نزول یافته - هم به صورتِ آفاقی و هم به صورتِ آنفُسی - در وادیِ واقعیات (مُلک) نیز دارند؛

مثلاً

خِرَد، که راهنمایِ درونیِ انسان هاست، تجلیِ رسولِ "او" در دلِ شماست.

\*\*\*\*

از آن آشنا درخواست کردم تا دربارهٔ آن راهنمایان و آن نقشهٔ راه برایم بیشتر بگوید.

فرمود:

- آن راهنمایانِ مصون از خطا، پیامبرانِ "او" و جانشینانِ برحقِ ایشان اند.

و

آن نقشهٔ راه برای سفرِ شما در عالمِ هستی، جهانِ بینیِ توحیدی است که همان حکمتِ الهی یا خیرِ کثیر است که، در هر زمان مطابق با سطحِ ادراکِ مردمانِ آن عصر، در متونِ مقدس و نیز در کلام و عملِ پیامبران الهی عرضه شده است.

لذا بدیهی است که

کامل ترین صورتِ جهان بینیِ توحیدی را تنها در آخرین کتابِ آسمانی و در گفتار، کردار، و رفتارِ

پیامبرِ خاتم و دیگر معصومان از سُلالةِ پاک او (که درودِ خداوند بر همهٔ ایشان باد) می توان یافت.

افزود:

- جهان بینی توحیدی به شما می گوید که

از کجا آمده اید، کجا هستید و به کجا باید باز گردید

و نیز این که

چگونه می توان به آن جا بازگشت.

ادامه داد:

- سفر انسان در عالم هستی، وارونه سفر کوهنوردان است؛

ایشان ابتدا از دامنه به قله می روند و سپس به جای نخست باز می گردند

حال آن که

شما انسان ها در آغاز بر ستیغ کوه بوده اید و خود از آن فرود آمده اید

پس

سفر رفت آدمی، هبوط او به دامنه کوه بوده است

و اینک، به خواست "او"،

انسان باید در سفر بازگشت، به کمک آن ریسمان آسمانی، اوج گیرد و به قرازینگاه نخست خویش باز

گردد.

سقوط می بایست جای خود را به صعود دهد

و



تکاملِ راستین چیزی جز این نمی تواند باشد.

آن آشنا، آنگاه، از پنجره به آسمان نگریست و زیر لب زمزمه کرد:

همه از "او" ییم،

از آن "او" ییم،

برای "او" ییم،

و به سوی "او" باز گردانده می شویم

\*\*\*\*

ادامه دارد .....